

زبان رسانه‌ها

احمد سمیعی گیلانی*

محتوایی و بیانی، خصایصی دارند که در این مجال بنا نداریم بر سر آنها درنگ کنیم. در این مقام، فقط از آن ویژگی‌هایی سخن می‌گوییم که به مراتب و درجات متفاوت، به همه آنها تعلق دارد. همچنین، در این فرصت، بیشتر به زبان ژورنالیستی می‌پردازیم تا به محتوای مواد آن.

مهمترین خصیصه مواد مطبوعاتی به روز بودن و عام‌المنفعه بودن آنهاست. لذا، درج مطالبی که تنها قشر محدودی از جامعه به آنها علاقه‌مند باشد در روزنامه چندان مطلوب نیست یا سخن از حوادث تاریخی که طرح آنها برای عامه مردم وجهی نداشته باشد برای روزنامه مناسبی ندارد مگر آنکه نظرگاهی تازه در آنها اختیار شده باشد که برای عامه روزنامه‌خوانان جالب باشد.

خصوصیت مهم زبان ژورنالیستی نزدیکی آن است به زبان محاوره. زبان ژورنالیستی زبان زنده امروزی است. مخاطبان این زبان عامه مردم‌اند و تنها با این زبان می‌توان رابطه صمیمی و جاندار با آنان برقرار کرد. از این‌رو، هرگاه عناصری مهجور و ناآشنا - خواه واژگانی، خواه دستوری - در آن وارد شود، نمی‌تواند نقش ارتباطی خود

چکیده: مقاله «زبان رسانه‌ها» درصدد تبیین ویژگی‌های زبان رسانه‌ای به طور عام است. این زبان همان «زبان ژورنالیستی» است که در نگارش انواع نوشته‌های مطبوعاتی به کار می‌رود. از جمله این خصوصیات، به روز بودن و عام‌المنفعه بودن، نزدیکی به زبان محاوره، پویایی و تنوع، حلاوت آزادگی و خلاقیت، ایجاز، عفت زبانی، دوری از ابتذال و پیراسته بودن از اطلاعات نادرست شایان ذکر است. مصداق مهم و بارز رسانه‌ها صداوسیماست که اغلب برنامه‌های آن به زبان فارسی ارائه می‌شود. در ادامه مقاله، لغزشها و انحرافهای زبانی صداوسیما و راهکارهای اصلاح آن و لزوم ارج نهادن به زبان فارسی از طریق دانستن و علم به آن و هماهنگی درست آن با زبان رسانه‌ای مطرح شده است.

کلیدواژه: زبان، رسانه‌ها، ژورنالیسم، زبان ژورنالیستی، صدا و سیما، فارسی.

زبان صداوسیما نوعاً زبان ژورنالیستی به معنای وسیع آن است یا دقیقتر بگوییم باید باشد. زبان ژورنالیستی برای نگارش انواع نوشته‌های مطبوعاتی به کار می‌رود از قبیل سرمقاله، خیر، گزارش خبری یا رپورتاژ، مصاحبه و بخشهایی فرعی چون مقالات بهداشتی، محیط زیست، مشاوره خانوادگی، تازه‌های علوم و فنون، معرفی و بررسی کتاب و نمایشنامه و فیلم. هر یک از این مواد، به لحاظ

*احمد سمیعی گیلانی، محقق، نویسنده، مترجم، سروراستار، عضو هیئت‌مدیره فرهنگستان زبان و ادب فارسی و از اعضای شورای عالی ویرایش صدا و سیماست. آثار متعددی از ایشان در قالب ترجمه و تألیف، به خصوص در زمینه ویرایش، منتشر شده است.

فنون در زبان ژورنالیستی باید چنان به کار رود که آن را گرانبار نسازد و مانع آن نشود که این زبان ساده و طبیعی و عامه‌پسند جلوه کند و دیرهضم و ناخوشگوار گردد. زبان ژورنالیستی نباید عبوس و پرتکلف باشد تا بتواند میان پیام‌فرست و پیام‌گیر رابطه‌ای خودمانی برقرار کند نه آنکه مخاطب را برماند. این زبان باید جاذبه داشته باشد و مخاطب را به راحتی با خود همراه و همگام سازد. هر وقت احساس کرد که دارد ملال‌آور می‌شود، با چرخشی بهنگام، جوی تازه برای حال تازه‌کردن پدید آورد.

خصوصیت دیگر زبان ژورنالیستی آزادگی و خلاقیت آن است. زبان ژورنالیستی به اندازه زبان ادبی اطو کرده و مقید به رعایت ملاحظات سنتی نیست، در اختیار تعبیرات آزادتر و نسبت به عناصر زبان محاوره پذیراتر و مهمان‌نوازتر است. از نظر ساختاری قالب‌بندی بانرمش‌تری دارد، و، اگر این تعبیر جایز باشد، عصا قورت داده نیست. ظرافت و آراستگی دارد اما این ظرافت و آراستگی، به تعبیر فرنگیها، (négligee = negligé، رب‌دوشامیر توری) است یعنی در آن غفلتی تعمّدی راه یافته است. این زبان زهت‌طلب نیست و تعبیرهایی را برمی‌تابد که به ساحت زبانی فاخر چه بسا راه نداشته باشد. اگر ترجمه باشد، ترجمه‌ای است نسبتاً آزاد و تا حدی فارغ از قید و التزام مطلق به متن اصلی. بدین‌سان، زبان ژورنالیستی میدان فراختری برای نوآوری پیدا می‌کند و تعبیرها و ترکیبهای تازه‌ای را که خوشگوار و خوش‌ساخت و عامه‌پسند باشند با آغوش باز می‌پذیرد. این زبان جواز دارد که، به نفع قوت اطلاع‌رسانی، حریم زبان منزّه را در حدّ معقول بشکند یا در هر جا که اطلاع‌رسانی با به اصطلاح پاکی زبان تعارض پیدا کند، به نحوی آنها را آشتی دهد و تعادل برقرار سازد.

خصیصه دیگر زبان ژورنالیستی ایجاز و، به تعبیر دیگر، زیرکانگی است که با سخن موجز، اما پرمعنا، با سخن خالی از حشو و ریز و تیز حاصل می‌شود. عامه مردم حوصله آن ندارند که درازگویی را تحمل کنند. آنان خواستار سخنی هستند از جنس ماقلاً و دلاً که اندک و پرمایه باشد، در آن کلی‌بافی و عناصر تورّم‌زا و حجم افزا نباشد.

را به شایستگی ایفا کند. واژه و ترکیبات نامأنوس، تعبیرات غریب، و ساختارهای ناآشنا، به خصلت ژورنالیستی این زبان آسیب می‌رساند. الفاظ فارسی سره منسوخ یا مهجور، خواه کهنه و قدیمی خواه نوساخته و کدر و غیرشفاف، تعبیرات بیگانه‌ای که در زبان زنده جا نیفتاده باشند و غریب جلوه کنند، کلمات و ترکیبات ثقیل عربی زبان ژورنالیستی را ناگوار می‌سازند. اصطلاحات علمی و فنی زیاده تخصصی آن را از فهم عامه به دور می‌دارند، این زبان با ساختارهای از رده خارج شده میانه‌ای ندارد. مثلاً در این زبان، به جای خواننده شد نمی‌توان خواننده آمد گفت یا تعبیراتی مانند چوانان، ایدون، کنون راه، و به خانه‌اندر، به کاربرد. واژه‌هایی از قماش چکاد به جای قلّه در این زبان جایگاهی ندارند. جمله‌های دراز پیچیده و تو در تو در خور آن نیست.

دیگر از مختصات زبان ژورنالیستی پویایی و تنوع آن است. زبان ژورنالیستی زبانی است چست و چالاک و پر-تنوع. پویایی و تنوع زبان ژورنالیستی از چه راهی حاصل می‌شود؟ از راه تغییر ضرباهنگ جمله‌ها و کوتاهی و بلندی آنها؛ کاربرد وجوه گوناگون اخباری و استفهامی و شرطی و التزامی و امری؛ آوردن سلب و ایجاب و تغییر شخص؛ استفاده گاه‌گاهی از جمله‌های صله توصیفی به جای صفت، پرهیز از تکرار و مترادف بی‌نقش؛ تعبیرهای مؤخر هوشمندانه و زیرکانه؛ تناوب جمله‌های فعلی و اسنادی یا بدون فعل؛ توالی آرامش و التهاب، درشتی و نرمی، متانت و تیزروی، طمأنینه و شتاب و شگردهایی از این قبیل. زبانی که سلانه-سلانه راه رود، یکنواخت باشد و قالبی جلوه کند و ملال‌آور باشد زبان ژورنالیستی نیست.

ویژگی دیگر زبان ژورنالیستی حلاوت آن است. زبان با چه ترفندهایی شیرین می‌گردد، وقتی سعدی خود را شیرین‌سخن می‌خواند به کدام عنصر از عناصر زبان خود اشاره دارد؟ می‌توان گفت که زبان با بیان غیرمستقیم و تصویری، با تعبیرهای کنایی، با مجاز و با صنایع لفظی و معنوی چون جناس و طباق و مراعات‌النظیر و ایهام و تلمیح و چاشنی طنز شیرین می‌گردد. نهایت آنکه این

هزاران هزاری پیدا می‌کند. از این رو، این زبان باید امین و منصف و بی‌غرض و شرافتمند و از آرایش و شایبه فریب میرا باشد. در این زبان، کلمات نباید در معانی فریبنده به کار روند و از کلمات نباید برای وارونه یا کج و معوج ساختن واقعیات سوءاستفاده شود.

زبان ژورنالیستی هم در مطبوعات به کار می‌رود هم در صدا و سیما؛ نهایت آنکه، در صدا و سیما، عملاً و در اجرا شرایط تازه‌ای پیدا می‌کند. در صدا، این زبان به صورت گفتاری ظاهر می‌شود و، در سیما، علاوه بر آن، با تصویر قرین می‌گردد و با همین عوامل است که مسائل دیگری پیش می‌آید و چه بسا انحرافهای تازه‌ای احتمال ظهور پیدا کند. البته در اینجا نقش گوینده و اجراکننده مطرح می‌شود و اینکه اجرای مطلوب کدام است. هرگاه گوینده و اجراکننده به خوبی ایفای نقش نکند، ارتباط با شنوندگان و بینندگان دچار اختلالهای جدی می‌گردد و حتی احتمال آن منتفی نیست که پیام دگرگون و معکوس ابلاغ شود. با بررسی طرز اجرای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی انحرافهایی از این مقوله مشاهده می‌شود. انواع برخی از این انحرافها که نظرگیرترند در ادامه مقاله ذکر می‌شود.

یکی از این انحرافهای مختل‌کننده ارتباط، تودماغی و جویده سخن گفتن گویندگان است. گفتار در صدا و سیما باید شمرده و روشن باشد. کلمات درست و تمام ادا شوند. در جمله، فعل سازه اصلی است و اگر حذف شود، کلام از صورت جمله بیرون می‌آید؛ به خصوص، در زبان فارسی، که صیغه فعل شناسه دارد و، در واقع، حاوی دو سازه فعل و فاعل است و حذف آن به معنای حذف کل پیام است. دیده شده است که گویندگانی سازه‌های آغازین جمله را روشن و شمرده تلفظ می‌کنند، اما همین که به فعل می‌رسند، که در زبان فارسی عموماً در پایان جمله می‌آید، آن را به صدایی مبهم و جویده ادا می‌کنند صدایی که به دشواری شنیده و تمیز داده می‌شود.

البته، در حالاتی خاص، مثلاً در نمایش، به اقتضای نقش ممکن است انحرافهایی در سخن گفتن، از جمله

برای آنکه سخن زیرکانه (subtile) باشد، بهره‌جویی از نوعی لوتر یا ژارگون اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. مثلاً وقتی به جای وزارت امور خارجه انگلستان، می‌گوییم داوینینگ استریت، یا، به جای دستگاه حکومتی ایالات متحده آمریکا، می‌گوییم کاخ سفید یا، به جای نظام دولتی روسیه، می‌گوییم کرملین، در واقع، نوعی ژارگون ژورنالیستی به کار برده‌ایم که هم گویا و رساست و هم معنای انتزاعی و مجرد را به صورت ملموس و محسوس درمی‌آورد، یعنی هم به زبان ایجاز ارزانی می‌دارد و هم آن را زنده می‌سازد.

ویژگی دیگر زبان ژورنالیستی عفت است. زبان ژورنالیستی باید عقیف و از وقاحت و رکاکت به دور باشد. تعبیرات رکیک و وقیح جاهلی اصلاً درخور این زبان نیست؛ چون، در آن، روی سخن با عامه مردم است و پیداست که عامه مردم از شنیدن الفاظ و تعبیرهای مستهجن اکراه دارند. به علاوه، زبان ژورنالیستی، چون مردم هر روز با آن سروکار دارند، زود سرمشق قرار می‌گیرد و باید مواظب باشد که نمونه‌ها و الگوهای ناخوشی ارائه ندهد.

زبان ژورنالیستی، همچنین، باید عاری از ابتذال باشد. سخن مبتذل هم موجب اتلاف وقت مخاطبان است و هم مایه ملال و نفرت آنان؛ در حالی که یکی از وظایف زبانی ژورنالیستی سرگرم کردن شنوندگان و خوانندگان است. این زبان، در عین آنکه به مقاصد آموزشی نیز به کار می‌رود، نباید چنان باشد که به سخن قیافه و جلوه تعلیمی بدهد. خصلت آموزشی در اینجا باید مستقر باشد. همین که سخن رنگ پند و اندرز و درس به خود گرفت تلخ و ناخوشگوار می‌گردد و از جاذبه آن کاسته می‌شود.

در نوشته ژورنالیستی تراکم و تراحم مطالب نباید وجود داشته باشد. در هر نوشته یک مطلب اساسی شرح و بسط داده شود بهتر است تا آنکه چند مطلب به اجمال برگزار شود. این، هم نوشته را، از نظر حجم، در حد اعتدال نگاه می‌دارد و هم به مخاطب مجال می‌دهد که آن را درست و تمام و کمال اخذ کند.

در نوشته مطبوعاتی، اطلاع نادرست و، بالاتر از آن، القای نادرست بسیار زیان‌آور است و زیان آن ضریب

می‌کند؛ به خصوص، تلفظ اسامی خاص بیگانه به چنین الگوهای آوایی اصلاً گوش‌نواز نیست. نکته جالب اینکه گویندگان، چون عموماً با زبان فرانسه کمترین آشنایی ندارند، اسامی خاص فرانسوی را هم به صورت انگلیسی تلفظ می‌کنند.

مطلب دیگری که تا حدی با نوای گفتار مربوط است فصل و وصل اجزای جمله است که در ادای کلمات بسیط و مرکب و همچنین، گروههای اسمی و فعلی و قیدی باید مواظب آن بود. دیده شده است که در ادای اجزای کلمه مرکب میان آن فاصله می‌اندازند یا دو کلمه بسیط هم‌نشین را سرهم تلفظ می‌کنند. درباره گروههای اسمی و فعلی و قیدی نیز، به این نکته باید توجه نمود که این گروهها واحدهای یکپارچه‌اند و اجزای آنها به یکدیگر لحیم شده است. به طوری که در جمله نمی‌توان جزئی از گروه را از اجزای دیگر جدا کرده و در جای دیگر جمله نشانند، مثلاً گروه اسمی اخبار هواشناسی امروز، که اجزای آن رابطه اضافی با یکدیگر دارند، یا گروه اسمی ما جوانان ورزشکار که اجزای آن رابطه بدلی و توصیفی دارند یک تکه‌اند. از این رو، در ادای این گروهها و عبارات نمی‌توان در آخر هر جزء مکث کرد. بی‌توجهی به این نکته، به خصوص در شعرخوانی، باعث می‌شود که یا وزن مختل شود، یا معنی تغییر کند، یا کلام بی‌معنی گردد.

در باب نقش تکیه روی هجا در واژه به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم که هم اهمیت تکیه در برجسته‌سازی سازه‌ای از سازه‌های جمله را نشان می‌دهند و هم نقش آن را در معنای جمله. یکی از این مثالها شاعری از حافظ است که بر روی سازه‌ای از آن، اگر آن چنان که باید تکیه نشود، معنی به کلی دگرگون و حتی وارونه می‌گردد. صورت نوشتاری شعر این است:

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت...

مشهور است که قرآن هفت قرائت مشهور منسوب به قراء

تودماغی و جویده ادا کردن کلمات، وجه پیدا کند که حسابش جداست. همچنین، در سخن گفتن، بین جمله‌ها باید مکث رعایت شود تا مخاطب بداند که جمله از کجا آغاز و به کجا ختم شده است. در عناوین اخبار، که مستقل از یکدیگرند، باید این مکث و لحن گفتار در موقع ادای هر عنوان به گونه‌ای باشد که در مخاطب این پندار پدید نیاید که رشته سخن مربوط به یک مطلب است. شنیده شده است که گویندگان و گزارشگرانی برنامه را به صورت بحر طویل اجرا می‌کنند. به این نکته باید توجه شود که برنامه‌های صدا و سیما مخاطبانی هم دارد که در نیمه‌راه برنامه رادیو و تلویزیون را روشن می‌کنند. پس، به ملاحظه این دسته از مخاطبان، گاهی تکرار مطلب یا اشاره کوتاه به آنچه گذشته وجه پیدامی‌کند. به همین ملاحظه، کاربرد اسم ظاهر در مواردی بر کاربرد ضمیر رجحان می‌یابد و مخاطب تازه وارد را از روبه‌رو شدن با ابهام معاف می‌دارد.

رابطه گوینده و شنونده باید طبیعی و بی‌تکلف باشد. با لحن تصنعی مثلاً مظنن یا سانتیمانثال (santimental) سخن گفتن این رابطه را از صورت طبیعی خارج می‌سازد.

آهنگ و ریتم سخن نیز باید متعادل باشد. به خصوص، در برخی از برنامه‌ها مثل برنامه گزارش ورزشی، ریتم اهمیت دیگری پیدا می‌کند. برخی از گزارشگران زیاد کُند یا زیاد تند سخن می‌گویند. اگر آهنگ سخن گفتن کُند باشد، مثلاً در بازی فوتبال، با آهنگ بازی همپا و مطابق نمی‌شود و اگر زیاد تند باشد، شنونده مجال پیدا نمی‌کند که گزارش را به اصطلاح پی بگیرد.

از نظر آوایی، انحراف نامطبوع دیگری در گزارش ورزشی مشاهده شده است. یکی از گزارشگران بازیهای فوتبال هجای آخر را در آخرین کلمه جمله به حد افراط و در همه جا کشیده ادا می‌کند که در نوای گفتار زبان فارسی چنین پدیده‌ای غیرعادی و حتی گوش‌آزار است. نظیر همین انحراف است تقلید از الگوهای آوایی و نوای گفتار بیگانه که در گوش اهل زبان زنگ ناخوشی پیدا

روی کل زنجیره سخن سوار است و آن را می‌توان به نوعی موسیقی گفتار تعبیر کرد. اگر شما گفتار یک فنلاندی و یک مجار را بشنوید، در حالی که نه با زبان فنلاندی آشنا باشید نه با زبان مجاری، هر دو از خانواده زبانهای فینوایغوری هستند و هر چند دو زبان متمایزند، از حیث نوای گفتار به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند و این قرابت موجب می‌شود که شنونده ناآشنا آنها را یک زبان پندارد. همچنین، اگر در فهم سخنان بیگانه‌ای که به زبان فارسی سخن بگوید مشکل پیدا می‌کنیم، چه بسا از جهت کاربرد واژگان و قواعد دستوری نباشد و بیشتر از جهت آن باشد که بیگانگان نوای گفتار زبان فارسی را رعایت نمی‌کنند. بنابراین، نوای گفتار در تفهیم و تفهم نقش اساسی دارد. واژه‌ای مثل بله، با تغییر نوای گفتار، معانی متفاوت تصدیق، تعجب، سرزنش، تویخ، ملال و بی‌حوصلگی، تصدیق به لفظ و انکار به مقصود و جز آن پیدا می‌کند. در اجرای نمایشنامه، در اختیار نوای گفتار درست، مهارت دیگری از هنرپیشگان می‌طلبید. معروف است که یکی از کارگردانان مشهور روس، برای آزمودن استعداد هنرپیشگان، از آنان می‌خواست واژه «da» معادل «آری» را با ۱۶ لحن ادا کنند. در جمله‌ای ساده مانند:

برادرم این خانه را پسندید.

بسته به آنکه بر روی کدام یک از سازه‌های جمله تکیه کنیم و آن را برجسته سازیم، پیام فرق می‌کند و این فرق زمانی آشکار می‌گردد که، در هر حالت، جمله سلبی در تقابل با جمله اصلی را به ذهن آوریم. برای روشن شدن مطلب، تقابلها را در حالات گوناگون ارائه می‌کنیم:

برادرم این خانه را پسندید.

= آن که این خانه را پسندید برادرم بود نه دیگری.

برادرم این خانه را پسندید.

= برادرم خانه دیگری نبود که پسندد.

برادرم این خانه را پسندید.

= تصور نشود که برادرم این خانه را پسندید.

در خواندن شعر عروضی، انحرافهایی از نوع دیگر

سبعه دارد که البته تفاوت‌های آنها چنان و چندان نیست که معانی کلام الهی را دچار تشنگ سازد. هر یک از این هفت قرائت نیز دو روایت دارد و چهارده روایت اشاره به همین امر است. حافظ، چنان که از تخلص او پیداست، قرآن را از برداشت و غزلیات حافظ غرق در معانی قرآنی است. با این توضیح به بیت نظر می‌افکنیم. این بیت را به دو نوای متمایز می‌توان خواند: یکی بدون تکیه بر روی عبارت عشقت و دیگری با تکیه بر آن و برجسته ساختن آن. در صورت اول، فریادرسی عشق مشروط می‌شود به توانایی از برخواندن قرآن در چهارده روایت که پیداست نمی‌تواند مراد حافظ باشد؛ زیرا لازمه‌اش این خواهد بود که حافظ فریادرسی عشق را برای عموم افراد انسانی ممتنع و معلق به محال ساخته باشد و این، در واقع، نفی خاصیت کیمیایی عشق است. از قرائت دیگر که بر روی عبارت عشقت تکیه می‌کند و آن را برجسته می‌سازد معنی دیگری متمایز می‌شود: این معنی که آنچه به فریاد می‌رسد عشق است نه از برخواندن قرآن به چهارده روایت. لذا، اگر هم، مثل حافظ، قرآن در چهارده روایت از برخوانی باز آنچه به فریاد می‌رسد عشق است. در این قرائت، فریادرسی عشق عام و بلاشرط می‌گردد. چون عاشق شدی از دو جهان آزادی. ملاحظه می‌فرمایید که با یک تغییر ساده در نوای گفتار، چگونه معنی کاملاً دگرگون می‌شود. یا در این شعر صائب:

امروز کرده‌اند جدا خانه کفر و دین

زین پیش گرچه کعبه صنم خانه بوده است

اگر روی کلمه امروز تکیه نکنیم و آن را برجسته نسازیم، از دقت ابلاغ پیام کاسته‌ایم.

در زبان، نوای گفتار هم به لحاظ برقراری ارتباط و هم به لحاظ انتقال مایه‌های عاطفی حایز اهمیت است. خصوصیات نوای گفتار نیز از این زبان به آن زبان فرق می‌کند. از این‌رو، هرگاه سخن کسی را از دور بشنویم به طوری که نتوانیم واژه‌های آن را تشخیص دهیم و تنها زمزمه‌ای به گوشمان برسد، چه بسا بتوانیم حدس بزنیم که مثلاً به زبان فارسی سخن می‌گوید یا نه. نوای گفتار

عوامل، بهتر است، در نوشته‌ای که به دست گوینده داده می‌شود، نشانه‌های تشدید و اضافه گذاشته شود، به علاوه، آنجا که دو کلمه هم‌نشین باید پیوسته یا جدا خوانده شوند، هرگاه احتمال بدخوانی برود، با علامتی مشخص گردد.

انحرافهایی از نوع دیگر نیز در اجرای برنامه‌ها دیده می‌شود که به رفتار گویندگان، به خصوص مصاحبه‌کنندگان مربوط می‌گردد. از آن جمله است تعیین تکلیف برای مصاحبه‌شونده، رعایت نکردن مقام و منزلت علمی یا اجتماعی او، دخالت‌های زاید، اظهارنظرهای غیر-تخصصی و نظایر آنها. انحرافهای دیگری از همین نوع زیاده‌خودمانی شدن با طرف مصاحبه یا در خطاب به شنوندگان و بینندگان، دور شدن از متانت و وقار، فریادهای گوش‌خراش دیوانه‌وار و بی‌مزه، تقلیدهای ناشیانه از آداهای «شوئن»‌های ینگی دنیاست.

رفتار و گفتار کلیشه‌ای نیز، به ویژه در مصاحبه‌های میدانی، به چشم می‌خورد. سؤالهای تکراری و یکنواخت و پرسشهای نامناسب، در این گونه مصاحبه‌ها، بسیار ذوق‌زننده و حتی گاهی خنده‌آور می‌گردد. مثلاً علت تورم را که قاعدتاً باید از کارشناسان اقتصاد سؤال شود، از یک خانم خانه‌دار جویا می‌شوند.

در پاسخ انتقادهایی که از برنامه‌های صدا و سیما می‌شود نیز، خستگی و یکنواختی و پوکی و بی‌مغزی جلب‌نظر می‌کند.

نوع دیگر از ناهنجاریها رعایت نکردن تناسب برنامه گفتاری با حواشی آن است. مثلاً وقتی بنایی قدیمی از شهر بزد نشان داده می‌شود نمی‌توان مثلاً، در حاشیه، آهنگ کردی پنخس کرد یا شعری از باباطاهر خواند. یا اگر متنی غمناک خوانده می‌شود نمی‌توان آن را با موسیقی شاد همراه ساخت. نزدیک به همین نوع ناهنجاری است اختلاف فاحش سبک زبانی و شیوه اجرا میان مقدمه بعضی از برنامه‌ها و متن آنها که معمولاً اولی فخیم و پرطمطراق و دومی ساده و پرتکلف است و هم‌نشینی و تبانی آنها تصنع مقدمه را برجسته‌تر می‌سازد.

مشاهده می‌شود. این انحرافها، در اصل، از فقدان شمّ وزن در بعضی از گویندگان خیر می‌دهد. می‌توان این حکم را حتی تعمیم داد و دعوی کرد که شمّ وزن در نسل جوان ما بسیار ضعیف شده است. غالب این انحرافها از رعایت نکردن فصل و وصل در کلمات هم‌نشین یا مشدد و مخفف بودن لفظ یا رابطه اضافی یا عدم تشخیص ترکیب صرفی و، همچنین، کشیدگی و کوتاهی بعضی از مصوتها ناشی می‌گردد. مثلاً اگر در این بیت از غزل سعدی:

سوگند به جانان ار فروشم

یک موی به هر که در جهانست

در خواندن، بست چاکنایی (همزه) آر را حذف نکنیم و به‌جانتار را سرهم نخوانیم وزن سخته پیدا می‌کند. یا در این بیت از شیخ علیه‌الرحمه:

می‌روی و التفات می‌کنی

سرو هرگز چنین نرفت آزاد

در خواندن، در مصرع اول، واو عطف را نباید به می‌روی چسباند بلکه باید با التفات سرهم خواند و همزه التفات را نیز حذف کرد.

در گفتاری رادیویی، در خواندن مصرع به سوی قله تو گام می‌زنم ای دوست... گوینده مصوت /o/ را در لفظ تو کوتاه و پیوسته به گام خواند و وزن را مختل ساخت؛ چون، به حکم وزن، در این مصرع... مصوت /o/ در لفظ تو باید کشیده ادا شود.

در این بیت از بهار:

آن خط سبز بین که چه زیبا نوشته‌اند

گویی خط از عبیر به دیبا نوشته‌اند

لفظ خط، به حکم وزن، در مصرع اول، به طاء مشدد خوانده می‌شود و، در مصرع دوم، به طاء مخفف؛ در مصرع اول با نشانه اضافه و در مصرع دوم پیوسته به واژه هم‌نشین از با حذف همزه آن.

این تفاوتها، در نثر، ذی‌نقش نیست، چون حکم وزن طبعاً در آن وجود ندارد؛ اما در شعر ذی‌نقش است و باید به آنها توجه شود. برای پرهیز از انحرافهای ناشی از این

اطوار و حرکات و سکناات مجری نیز باید طبیعی باشد و با متن گفتاری و نوع آن مطابقت و مناسبت داشته باشد. مجری باید، به تناسب نوع گفتار، خودمانی یا متین و جدی، شاد یا متأثر، آرام یا ملتهب و پرحرارت جلوه کند و این حالات در لحن و تونالینه و فراز و فرود صدا و قیافه و اطوار او، بجا و بموقع، بازتاب یابد. در حقیقت، اجرای برنامه، به خصوص در سیما، به نوعی مهارت هنری نیاز دارد.

مسئله دیگر مطابقت زمانی و محتوایی تصاویر تلویزیونی با متن گفتاری آنهاست که، به خصوص در اخبار، عموماً رعایت نمی‌شود و پیداست که عمدی نیست و ناشی از مشکلات دسترسی به تصاویر روزآمد است.

در گزارشهای ورزشی، گاهی حاشیه بر متن غلبه دارد و گزارشگر چنان در بساط گستری و به رخ کشیدن سوابق معلوماتی خود افراط می‌کند که گاه از گزارش جریان ورزشی، حتی در جاهای حساس، غافل یا عقب می‌ماند.

سبک زبانی نیز باید با محتوای برنامه و سبک آن تناسب داشته باشد. مثلاً، در برنامه علمی یا در اخبار، نمی‌توان زبان شاعرانه به کار برد. در گزارشهای فنی و حرفه‌ای، به مقتضای محتوا، اصطلاحات معتبر هر رشته باید به کار رود. مثلاً در گزارش کشتی، اصطلاحات اصیل فن کشتی باید به کار برد که خوشبختانه به کار می‌برند. تذکر این نکته شایسته است که متأسفانه در گزارشهای ورزشی بعضی عبارات کلیشه‌ای نادرست راه یافته که جافتاده و همه گزارشگران به کاربرد آنها خو گرفته‌اند و بیجا نیست که نمونه‌هایی از آنها ذکر شود. از جمله این عبارات باسماه‌ای واگذار کردن بازی است که در گزارش مسابقه‌های فوتبال زیاد به کار می‌رود. این اصطلاح واگذار کردن ظاهراً از بازی شطرنج گرفته شده است. در شطرنج، جریان بازی به آنجا می‌رسد که باخت یکی از دو حریف حتمی می‌گردد. در این حالت، ادامه بازی بی‌معنی می‌شود. اما، در فوتبال، بروز چنین حالتی متنفی است. چون بازی شطرنج با فوتبال و نظایر آن، در

برد و باخت تفاوت اساسی دارد. در بازی شطرنج انواع باخت وجود ندارد. نتیجه یا مات شدن حریف است یعنی برد یکی و باخت دیگری یا پات یعنی نه برد نه باخت بلکه تساوی. هر یک از این دو صورت نیز، در هر موقعیتی فقط یک ارزش دارد و چنین نیست که مات کردن در موقعیتهای متفاوت ارزش متفاوت داشته باشد و همین طور پات کردن. اما، در بازی فوتبال و نظایر آن، پارامترهای دیگری در کار است که گاهی تساوی برای یکی از حریفان، امتیاز محسوب می‌شود یا تفاوت شمار گلها در سرنوشت تیم تعیین‌کننده است. به علاوه، در بازی فوتبال، تا آخرین لحظه، نتیجه دقیق بازی معلوم نیست؛ هر چند باخت یکی از حریفان و برد دیگری، با توجه به اختلاف فاحش شمار گلها، در مرحله‌ای از بازی، مسلم گردد. چون، در این حالت نیز نمی‌توان قطع کرد که برد و باخت با چه نتیجه‌ای خواهد بود و این نتیجه‌ای-نقش است. بنابراین، هیچ موقعیتی را نمی‌توان تصور کرد که در بازی فوتبال، مانند بازی شطرنج، شرایط واگذاری بازی تحقق پیدا کند. به علاوه، بازی فوتبال با شطرنج فرق اساسی دیگری هم دارد و آن مشخص و محدود و ثابت بودن زمان بازی در فوتبال و نامشخص و متغیر بودن زمان بازی در شطرنج است.

عبارت کلیشه‌ای دیگر به ثمر رساندن گل است. اشکال منطقی این عبارت در آن است که گل خود ثمر است و به ثمر رساندن ثمر معنی ندارد. در حقیقت، گل ثمره شلیک یا سرزنی موفق توپ به سوی دروازه است. عبارت باز شدن دروازه نیز، که فراوان به کار می‌رود، اشکال دارد هرچند اشکال منطقی آن خفیفتر است. چون، در فوتبال، دروازه باز است. اگر دروازه بسته باشد که گل زده نمی‌شود. نهایت آنکه این دروازه باز نگهبان دارد و این نگهبان موظف است حتی‌الامکان از عبور توپ از آن جلوگیری کنند.

واگذار کردن توپ برای کسی نیز عبارت کلیشه‌ای دیگری در گزارشهای ورزشی است که دو اشکال دارد یکی زبانی و دیگری منطقی. اشکال زبانی اینکه چیزی را

به کسی واگذار می‌کنند نه برای کسی. اشکال منطقی اینکه اصولاً عملی که با لفظ واگذار کردن بیان می‌شود، واگذار کردن نیست پاس دادن است که، در گزارشهای ورزشی، گاهی به فرستادن یا ارسال توپ تعبیر می‌شود و هیچ‌کدام از این تعبیر به قوت و رسایی پاس دادن مقصود را نمی‌رساند.

عبارت کلیشه‌ای دیگر آغاز کردن بازی از جانب دروازه‌بان است؛ در حالی که دروازه‌بان بازی را آغاز نمی‌کند بلکه به گردش در می‌آورد. بازی در هر نیمه فقط یک‌بار آغاز و یک‌بار ختم می‌شود نه هر بار که دروازه‌بان ضربه آزاد به توپ می‌زند.

با همه این احوال، از انصاف نباید گذشت که در عرصه ورزش، زبانی نسبتاً سالم و بی‌تکلف با برنامه‌های صدا و سیما پدید آمده و این زبان، اگر تهذیب و رندیده شود، کارایی مطلوب پیدا می‌کند.

در این مقاله، به انحرافهای زبانی برنامه‌های صدا و سیما در حوزه‌های واژگانی و دستوری پرداختیم، چون این انحرافها مکرر در مکرر در سمینارها و در جزوه‌ها و توصیه‌های شورای عالی ویرایش مطرح و گوشزد شده است. اما، به نظر نگارنده، انحرافهای ساختاری و سبکی و

اجرایی، اگر مهمتر از خطاهای زبانی نباشد، به لحاظ برقراری ارتباط سالم و درست، کم‌اهمیت‌تر از آنها نیست. این را هم باید افزود که بعضی از پدیده‌های زبانی در برنامه‌های صدا و سیما، هرچند خطای قاموسی یا دستوری شمرده شده‌اند، با ضرورت‌های ناشی از سازوکار ارتباطی توجیه‌پذیرند. در حقیقت به انواع انحرافهایی که در این مقال از آنها یاد شده تا کنون کمتر بذل توجه شده است؛ در حالی که این نوع انحرافها هم به برقراری ارتباط با مخاطبان صدمات شدیدتر وارد می‌کنند و هم، از آن مهمتر، عمومیت بیشتری دارند. البته، انتظار نباید داشت که همه این عیب و نقصها یک روزه اصلاح و زبان صدا و سیما از هر حیث خالی از اشکال گردد. عمده آن است که نسبت به این زبان حساسیت لازم پدید آید. در واقع، شأن هر شغلی وقتی بالا می‌رود که شاغلان به آن علاقه نشان دهند و بکوشند تا روز به روز بهتر و کاملتر شرط آن را به جا آورند و حق آن را ادا کنند. برنامه‌نویسان و گزارشگران و مجریان و گویندگان نیز اگر در راه بالا بردن سطح معلومات و مهارت‌های خویش تلاش به خرج دهند شغل خود را شرف بیشتر خواهند بخشید و از نسل جوان پراستعداد ما این توقع دور از واقع‌بینی نیست. ■